



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مجمل و مبین
موضوع جزئی: معنای لغوی و اصطلاحی مجمل - دیدگاه اول: تفاوت دو معنا - مصادف با: ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۴۴
اقوال در معنای اصطلاحی - دیدگاه دوم: یکسانی دو معنا - حق در مسئله
سال چهاردهم
جلسه: ۵۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

معنای لغوی و اصطلاحی مجمل

در مورد معنای مجمل یک اختلافی وجود دارد به این صورت که آیا بین معنای لغوی و اصطلاحی مجمل تفاوتی وجود دارد یا مجمل در اصطلاح، همان معنایی که در لغت برایش بیان شده، همان معنا را دارد؟ دو دیدگاه اینجا وجود دارد.

۱. یک دیدگاه این است که معنای لغوی و معنای اصطلاحی متفاوت هستند، مجمل در لغت یک معنایی دارد، اما در اصطلاح معنای دیگری برایش ذکر شده است.

۲. دیدگاه دیگر که برخی مثل محقق خویی به آن ملتزم شدند این است که مجمل در لغت و اصطلاح به یک معنا است. مجمل اصطلاحی معنایی غیر از معنای لغوی ندارد.

حال ما هم آراء صاحبان دیدگاه اول را بیان می‌کنیم و هم اشاره‌ای به بیان محقق خویی خواهیم داشت.

دیدگاه اول: تفاوت دو معنا

در هر صورت باید ببینیم مجمل در لغت به چه معناست؟ یعنی معنای لغوی مجمل را ذکر کنیم. البته مبین معنایش معلوم است، یا اگر هم کمی نیاز به توضیح داشته باشد به قرینه مقابله با مجمل معنایش معلوم می‌شود، اگر ما مجمل را معنا کنیم، مبین نیز معنایش مشخص خواهد شد.

معنای لغوی

به هر حال در لغت مجمل به دو معنا به کار رفته:

۱. «اجملت الشئ ای جمعته» اینکه من یک چیزی را مجمل کردم یعنی آن را جمع کردم، اجمال به معنای جمع کردن، یکجا متراکم کردن، فشرده کردن، روی هم قرار دادن، این یک معناست.

۲. معنای دیگر رفق و مدارا است، «اجملت فی الطلب» یعنی «ای رفقت» من در خواسته خودم اجمال کردم، یعنی نوعی مدارا و رفق کردم.

حال اینکه موارد استعمال این دو و شرایطش چیست، خیلی وارد آن نمی‌شویم اما تفاوت این دو معنا را نیز با متعلق اجمال می‌توانیم بفهمیم، مثلاً در اولی کلمه «شئ» آمده است، «اجملت الشئ» این معلوم است که ظهور در معنای جمع کردن و متراکم کردن دارد، اما در دومی «فی الطلب» ذکر شده است، اینجا دیگر «اجملت فی الطلب» نمی‌تواند به معنای «اجمعت» باشد این ظهور در معنای دوم دارد.

اما در اصطلاح همانطور که قبلا اشاره کردیم، سید مرتضی و شاگردشان شیخ طوسی در کتاب ذریعه و عده به تفصیل در مورد مجمل و مبین بحث کردند.

۱. مرحوم سید مرتضی در الذریعه مجمل اینطور معنا کردند «المجمل الخطاب الذی لایستقل بنفسه علی معرفه المراد به»؛^۱ مجمل خطابی است که به تنهایی نمی تواند موجب شناخت مقصود و مراد باشد. بعد ایشان در ادامه می فرماید «المجمل عند الفقهاء الخطاب الذی یحتاج البیان فی الاحکام»؛ مجمل نزد فقها عبارت است از خطابی که نیاز به بیان دارد در احکام، اگر بیان نباشد هیچ دلالتی بر حکم ندارد. حال اینکه می گوید «مجمل عند الفقهاء»، این تطبیق آن معنای اصطلاحی مجمل در فقه است والا معنای اصطلاحی همان است که بیان کردیم «المجمل الخطاب الذی لایستقل بنفسه علی معرفه المراد به»؛ پس مجمل یعنی خطابی که به نحو مستقل و به تنهایی و بدون اتکاء به دیگر الفاظ نمی تواند مراد گوینده را مشخص کند، کلمه «عین» به تنهایی نمی تواند مراد متکلم را مشخص کند، برای اینکه معلوم شود احتیاج به بیان یا قرینه یا قیدی دارد که آن را مشخص کند. سپس سید مرتضی می فرماید چنین خطابی را متکلمین با عنوان متشابه می شناسند، مجمل را همان متشابه می دانند.

۲. شیخ طوسی معنای دیگری بیان کرده است، ایشان به طور کلی می گوید اجمال بر دو نوع است:

قسم اول: اجمالی که عبارت از عموم و جموع است، یعنی عامها و جمعها. عام به نظر ایشان مجمل است، چرا؟ زیرا خاص باید بیاید تا عام را مبین کند، اگر مثلا بگوید «اکرم الضیوف»، این یک عامی است که اجمال دارد، ما نمی دانیم اینکه می گوید «ضیوف» را باید اکرام کنید در هر شرایطی است، هر مهمانی است، هر مذهب و مسلکی که داشته باشد، ولی خاص که می آید این را معلوم می کند و مشخص می کند. بعد مثالهای دیگری هم ذکر می کند که این عامها و جمعها نوعا مجمل هستند و نیاز به توضیح و تبیین دارند.

قسم دوم: اجمال در برابر تفصیل است. می گوید گاهی بعضی از واژهها نیاز به تفصیل دارند و باید توضیح داده بشوند. برای این نیز مثالهایی بیان می کنند.^۲

پس اجمال به نظر شیخ طوسی معنایش متفاوت است با آنچه که سید مرتضی گفتند.

۳. صاحب قوانین می گوید: (گفتیم قوانین از کتابهایی است که تا حدودی درباره مجمل و مبین به تفصیل بیشتری سخن گفته است) «المجمل ما لم یتضح دلالته علی المراد» مجمل آن چیزی است که دلالتش بر مقصود و مراد واضح روشن نباشد.^۳ این تا حدودی نزدیک به همان تعریف سید مرتضی است، منتهی ایشان گفته بودند که مستقلا و به تنهایی نمی تواند بر مقصود و تشخیص مراد کمک کند، ایشان می گوید آنچه که دلالتش بر مقصود، روشن و واضح نباشد.

^۱ ذریعه، ص ۳۲۳.

^۲ عده، ص ۴۳۵.

^۳ قوانین، ج ۲، ص ۱۹۶.

۴. شیخ انصاری مجمل را اینگونه معنا کرده، «المجمل ما لم يتضح دلالتة على المراد»^۱ (البته معلوم است که صاحب قوانین این تعریف را از شیخ گرفته است و ریشه حرف ایشان از شیخ است). فقط یک نکته‌ای که شیخ انصاری دارند این است که مجمل با مهمل کاملاً متفاوت است، زیرا مجمل عبارت از لفظی است که برای یک معنایی وضع شده است ولی مقصود از آن معلوم نیست در حالیکه مهمل لفظی است که اساساً برای هیچ معنایی وضع نشده است، اصلاً موضوع له ندارد تا بخواهیم ببینیم چه معنایی اراده شده است.

۵. محقق خراسانی نیز مجمل را معنا کردند، ایشان گفتند «والظاهر ان المراد من المبين في موارد اطلاقه الكلام الذي له ظاهر و يكون بحسب متفاهم العرفي قالباً لخصوص معنی و المجمل بخلافه، فما ليس له ظهور مجمل و ان علم بقرينة خارجية ما ارید منه»؛ مجمل آن است که ظهور ندارد ولو به قرینه خارجی معنایش و مراد از آن معلوم شود مثلاً اگر کسی گفت «رایت عینا باکیه» ما اینجا می‌فهمیم که منظور از «عین» چیست، قرینه «باکیه» وقتی می‌آید کنار «عین» می‌فهمیم که «عین» به معنای چشم است اما این باعث نمی‌شود که «عین» از اجمال بیرون بیاید، لفظ «عین» مجمل است، ولو یک جایی ما به قرینه خارجی بفهمیم از «عین» در این کلام چه چیزی اراده شده است.

شما این را بگذارید کنار تعریف شیخ انصاری و صاحب قوانین؛ چه تفاوتی بین اینها وجود دارد؟ شیخ انصاری می‌گوید: «المجمل ما لم يتضح دلالتة على المراد»؛ آن چیزی که دلالتش بر مراد معلوم نیست، اما محقق خراسانی می‌گوید «المجمل بخلافه، فما ليس له ظهور مجمل و ان علم بقرينة الخارجية ما ارید منه»؛ ممکن است یک لفظی با قرینه خارجی بفهمیم از آن چه اراده شده اما این قرینه آن را از اجمال در نمی‌آورد.

اگر ما این را ملاک قرار دهیم در حقیقت ملاک در مجمل بودن طبق نظر شیخ انصاری این است که دلالتش بر مراد معلوم نباشد اما اگر دلالتش بر مراد معلوم باشد مبین است. پس لفظ «عین» طبق نظر شیخ انصاری در یک فرض مجمل است و در یک فرض مبین، اما طبق نظر محقق خراسانی لفظ «عین» همیشه مبین است، این فرق بین این دو قول است. زیرا آنجا می‌گوید: «ما له ظهور» لفظی که دارای ظهور است. عبارت شیخ انصاری این است «ثم ان المجمل على قسمين احدهما ما عرفت و الآخر ما له ظاهر لم یرده متکلم كما في العام المخصص واقعا مع علم به على القول بجواز تأخير البيان عن وقت الخطاب كما هو الحق و المطلق عند عدم ذکر القید»؛ این هم نزدیک است به آنچه شیخ طوسی گفته است.

۶. محقق نایینی، نیز تقریباً همان دو قسمی که شیخ انصاری گفته است را بیان کرده است و مثالهایی را بیان کردند، ایشان می‌گوید لفظ مجمل اصلاً یک مفهوم روشنی دارد و ابهامی ندارد که بخواهیم در مورد آن بحث کنیم.

به هر حال علی‌رغم اختلافی که اینها دارند اما ظاهرش این است که یک تفاوتی بین معنای لغوی و اصطلاحی وجود دارد هرچند ممکن است همین آراء را نیز به نوعی برگردانیم به همان دیدگاه دوم که اینها در حقیقت نمی‌خواهند بگویند بین معنای لغوی و اصطلاحی فرق است، در حقیقت تطبیق می‌دهند همان معنای لغوی را در معنای خودش. لذا احتمال منظور اینها نیز این باشد اما ظاهرش این است که ایشان بین معنای لغوی و اصطلاحی فرق قائل هستند.

^۱ مطارح الانظار، ص ۲۲۵.

دیدگاه دوم: یکسانی دو معنا

در مقابل محقق خوبی معتقد است همانطور که عام و خاص و مطلق و مقید معنای لغوی دارند و بین معنای لغوی و اصطلاحی تفاوتی نیست در مجمل و مبین نیز همینطور است یعنی این الفاظ در علم اصول به همان معانی استعمال شده، لذا ایشان تعریف خاصی از مجمل ارائه نمی‌دهد.

حق در مسئله

از نظر لغت معنای مجمل روشن شد. از نظر اصطلاح نیز ملاحظه کردید که مجمل یعنی لفظی که معنایش روشن نیست یا مراد متکلم از آن روشن نیست، به تعبیر دیگر محقق خراسانی می‌گوید «لیس له ظهور» و شیخ انصاری می‌گوید «ما لم يتضح دلالتة علی المراد»؛ آیا مجمل آن طوری که شیخ انصاری گفتند یعنی لفظی که مراد متکلم از آن معلوم نیست یا لفظی که ظهور ندارد، بالاخره وقتی اجمال در کلام مورد نظر باشد طبیعتاً اراده متکلم نا معلوم است، حال اجمال اسبابی دارد که اشاره می‌کنیم، گاهی به خاطر ضمیر این اشکال پیش می‌آید و گاهی به خاطر استفاده از لفظ مشترک این مشکل و مسئله پیش می‌آید ولی بالاخره مجمل یعنی لفظی که وقتی در کلام و جملات ترکیبیه به کار می‌رود مراد متکلم از آن معلوم نیست. اینجا اراده متکلم مهم است، در جملات ترکیبیه اراده متکلم مهم است، یک ضمیر به خودی خود که ابهام و اجمالی ندارد، ولی معلوم نیست که متکلم مرجع این ضمیر را این لفظ قرار داده یا لفظ دیگر. پس در جملات ترکیبیه باید بگوییم این مسئله تابع وضوح و عدم وضوح دلالت بر اراده متکلم است.

اما در مفردات یعنی یک واژه، یک واژه به تنهایی به نظر می‌رسد مسئله ظهورش مهم است. به عبارت دیگر ما باید بین این دو تفصیل دهیم، اجمال در مفردات همان است که محقق خراسانی گفته است یعنی «المجمل ما لیس له ظهور» ولی در مرکبات «المجمل ما لم يتضح دلالتة علی المراد».

البته با تکلفاتی ممکن است ما این دو را به هم برگردانیم؛ خیلی نمیخواهیم اینجا معطل شویم ولی شاید اینچنین بتوانیم مجمل را تبیین کنیم و تعریف کنیم و البته این بحث خیلی ثمره عملی هم ندارد.

هر کدام از اینها باشد می‌توانیم بگوییم بین معنای لغوی و اصطلاحی فرقی نیست. وقتی ما لفظ را به گونه‌ای می‌گوییم که معنای مختلف در آن جمع و فشرده می‌شود، یا لفظ تحمل معنای مختلف را دارد، اینقدر مترکم و فشرده شده که تحمل معنای مختلف را دارد، هر کدام از اینها را که بگوییم، حداقل با یکی از این دو معنای لغوی سازگار است و می‌شود گفت بین معنای لغوی و اصطلاحی نیز فرقی نیست.

ملت ایران با همه سلايق همواره در برابر اجانب يد واحده بوده‌اند.

امروز تجمعی اعلام شده برای محکومیت اقدام موهن و سخیف یک نشریه فرانسوی، انشاء الله همه دوستان هم حضور پیدا می‌کنند. این اهانت‌ها از سوی بیگانگان و اجانب همیشه بوده و اینها از هر فرصتی برای اهانت و توهین به معتقدات مسلمین و مقدسات مسلمانان سوء استفاده کرده‌اند. چندی قبل هم به پیامبر گرامی اسلام (ص) اهانت کرده بودند، الآن هم با کاریکاتورهای سخیف و موهنی که چاپ کردند به مقام مرجعیت و رهبری معظم انقلاب توهین کردند به اسم آزادی بیان و اینکه نشریات در بیان عقاید خود آزادند. اما می‌خواهم عرض کنم که مسلمانان، شیعیان، ایرانیان با همه تفاوت‌هایی که در دیدگاهها و سلیقه‌هایشان دارند همواره در مقابل اجانب يد واحده بوده‌اند. همه باید مراقب باشند مسائل با هم خلط نشود. اگر کسی یک جایی اشکالی و ایرادی دارد باید

مواظب باشد که از این اختلاف نظر و دیدگاه خدای ناکرده دشمنان سوء استفاده نکنند. همگان باید در مقابل بدخواهان و اجانب ید واحده باشند. ملت ایران باید در اموری که مربوط به اعتقادات دینی می‌باشد مثل پیامبر اسلام(ص)، ائمه معصومین، مراجع، فقها و رهبری انقلاب، همواره حساسیت خود را حفظ کند و سستی به خرج ندهد.

آنها که دم از آزادی بیان می‌زنند و ما را متهم به سلب آزادی می‌کنند خودشان فقط در جاییکه منافعشان اقتضا کند از آزادی بیان دفاع می‌کنند. اینها نه دلشان به حال آزادی سوخته و نه نگران حقوق بشرند و نه دغدغه حقوق انسانها را دارند. آنچه برای آنها اصل است صرفا منافع خودشان است و در این راه حاضرند هر کاری را انجام دهند. تاریخ پر از خیانتها و جنایت‌های آنان است و چه خونها که نریختند. آنها توهم نکنند که در این شرایط می‌توانند نقشه‌های شوم خود را عملی کنند و مطمئن باشند که این اقدامات بی‌پاسخ نخواهد ماند.

انشاء الله وحدت و یکپارچگی مردم و حوزه و روحانیت در برابر این دسیسه‌ها و اجانب همواره محفوظ خواهد ماند و این رفتار حکایت از بی‌منطق بودن و خبالت آنان می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»